



۲۰۲۶/۰۷/۲۹

م، نعیم بار

به مناسبت نزده‌مین سال وفات
محمد ظاهر پادشاه، عدالت خواه و صلح جو.

چرا با گذشت پنجاه سال از سقوط نظام پادشاهی تا هنوز افغانستان به امنیت و ثبات نرسیده است؟

پیش از تشریح پاسخ به عنوان مطرح شده، در یکی دو جمله میتوان گفت: تغییر نهاد "پادشاهی" بر آمده از تاریخ طولانی مبارزات سیاسی به سیستم "جمهوری" که مردم به آن آشنایی نداشت در نتیجه در گیر کشمکش های بر سر قدرت باعث جنگ های داخلی و خارجی گردیده که تا کنون مردم و کشور نتوانسته به آن امنیت و ثبات چهل سال دوران حاکمیت ظاهر شاه برسد.

"جمهوریت" که در غرب برآمده از جامعه صنعتی طبقاتی ست و افغانستان کشوری ست دارای خصلت قومی قبیله ای، واقع در جغرافیای با همسایه های متخاصم. با این حال در دوران چهل سال حاکمیت ظاهر شاه مردم و کشور از نظم و ثبات نسبی بهر مند بود و با داشتن یک قانون اساسی مدرن و دیموکراتیک با وفاق ملی کشور داشت آهسته، آهسته و آرام راه رشد اقتصادی و اجتماعی را به صورت طبیعی و نورمال در جهت تکامل می پیمود. اما کودتای ۲۶ سرطان سال ۱۳۵۲ که پیامد آن کودتای ۷ ثور "حزب دیموکراتیک خلق افغانستان" و کودتا های دیگر و تجاوزات نظامی ابر قدرت ها و جنگهای ویرانگر داخلی را به همراه داشت، از آن به بعد تا کنون آن امنیت و آرامش نسبی دوران زعامت محمد ظاهر شاه دیگر در اذهان میلیون ها افغان بیک رویای دست نیافتنی مبدل شده است.

البته جامعه سنتی عنعنوی در روند تحول تدریجی خود داشت رنگ می باخت و حالت خان خانی و ارباب رعیتی در مقاومت فرار قدرت از مرکز از سوی حاکمیت امیر عبدالرحمن خان سرکوب و تقریباً خاتمه یافت، آخرین بقایای آن در نقاط مرکزی کشور تحت نام جنبشی به اصطلاح "بچه گاو سوار" و در مناطق جنوبی و مشرقی بنام جنگ صافی و غیره در زمان حاکمیت ظاهر شاه پایان یافت.

بعد از آن در سال ۱۳۴۴ شمسی مطابق ۱۹۶۴ میلادی با ایجاد قانون اساسی و تفکیک قوا: نهاد مقننه، اجراییه و قضائیه بوجود آمدند و نمایندگان مردم به صورت انتخابی از سراسر کشور تحت عنوان ولسی جرگه و مشرانو جرگه شکل گرفتند و در طی چند سال وظایف و مسئولیت های شان را دنبال نمودند، مسایل دولت و کشور به صورت مسالمت آمیز جریان پیدا کرده و طی طریق می نمود، کشمکش قدرت های خان خانی یا ارباب رعیتی فرو کش کرده و جامعه به سمت و سوی وفاق ملی و ایجاد دولت - ملت شدن به پیش میرفت.

آزادی فرد و زنان و مطبوعات آزاد به صورت حکومتی و بخش خصوصی از طریق نشریه های مستقل بیشتر از موضع نقد و انتقاد از دولت کار خود را فعالانه دنبال می کردند، حتی گروه های سیاسی با آنکه هنوز قانون احزاب از پارلمان به تصویب و توشیح شاه نرسیده بود ولی عملاً کار تبلیغاتی شان را چون نشریه خلق و پرچم به پیروی از خط دولت شوروی و سازمان جوانان مترقی تحت رهبری مخفی اکرم یاری و جریان شعله جاوید به رهبری رحیم محمودی به پیروی از افکار مائو تسونگ، و نشریه "مساوات" و غیره همچنان توأم با راه اندازی اعتصاب ها و تظاهرات خیابانی فعالانه راه خود را در نظام دیموکراسی دنبال می نمودند.

اما کودتای داود خان: که بی تردید به زعم خود خواسته بود، کشور را به سرعت بسوی ترقی سوق داده و مردم را به رفاه برساند. مگر هیچگاه نگفت که با کدام عواید؟ توقع حمایت از دولت شوروی و دیگران به اصطلاح "به شاخ آهو" و بی حساب و کتاب نبود، پس مهمترین انگیزه شاید مثل هر انسان دارای حس قدرت طلبی، بالاخص کسانی که مزه قدرت را چشیده و لمس کرده باشند انگیزه اصلی خواهد بود، چه تنها داشتن نیت نیک و آرزوی خدمت به مردم بدون شناخت و درک درست همه جانبه چه بسی که با واقعیت های عینی در عمل تلفیق نمی یابد و تجارب در سطح

جهان نشان داده است که هر گاه یک جامعه انسانی آماده پذیرفتن تحول نباشد، نمیشود با زور آن را تغییر داد زیرا در آن صورت نتیجه معکوس به بار می آید.

نتایج عمل کرد داود خان و بخصوص جنگ سالاران جز خونریزی و ویرانی حاصل مثبتی به بار نیاورد، و متأسفانه تا هنوز هم جنگ سالارها خود و بازمانده های شان از سر مردم و کشور دست بر نداشته اند، گاه به امریکا رفته از رئیس جمهور امریکا خواسته اند که یکی از آنها را رئیس جمهور تعیین کند و یا بارها دسته جمعی به دربار ولادمیر پوتین رئیس جمهور روسیه رفته در خواست به قدرت رسیدن در افغانستان را از او نموده اند.

همچنان جنون زدگان قدرت از دولت پاکستان که دشمن تاریخی افغانستان شناخته شده، چه به صورت فردی و چه دسته جمعی مکرر به آن کشور رفته و از سران نظامی خون آشام آن کشور خواسته اند، رژیم طالبان را کنار زده و بجای آن یکی از آنها را به قدرت برسانند.

بالاخره باید گفت: در همین شب و روز که رژیم منحنط آخوندی تروریست پرور و جنگ طلب ایران در جنگ با امریکا و اسرائیل در وضعیت فرو پاشی و سقوط به حیات فلاکتبار خود دست و پا می زند، خواسته اند که برای رسیدن به قدرت بجای طالبان از آنها حمایت نماید.

این به آن ضرب المثلی می ماند که گفته میشود: (بز به جان کندن قصاب به فکر چر بو)

خلاصه از بیان بالا در جمع بندی پاسخی را که در عنوان مطرح شده است، چنین میشود داد که بیشتر از هر چیز سه عامل اساسی زی دخل بوده، است.

نخست: - از نظر داخلی عقب مانگی و نبود آگاهی لازم بخصوص در مورد زنها که از سوی متعصبان مذهبی و قومی با فرهنگ و سنت های خرافاتی دیرپای تاریخی و حتی از چند سال بدینسو بستن مکتب و کار اجتماعی از سوی طالبان بروی زنان.

دوم عامل خارجی: - بیش از دیگران حکومت های نظامی پاکستان همواره بر حاکمیت های افغانستان از هر نوع فشار کار گرفته تا از نزدیکی رابطه سیاسی و معاملات اقتصادی، تجارتي کلان با دولت و کشور هند امتناع ورزیده و در عوض رابطه همه جانبه با پاکستان داشته و در مسایل سیاست خارجی نفوذ حکومت مذکور را بپذیرند، ولی طالبان که از سوی پاکستان خود را در خطر دیده و از هر لحاظ منافع خود را نسبت به پاکستان با دولت هند می بیند، نمیتواند از آن چشم پوشی کرده و از فرمان نظامی های پاکستان متابعت نماید. بنا بران زمام داران پاکستانی، به بهانه های بی اساس هر نوع فشار را بر آنها وارد کرده، حتی با استفاده از نیروی هوایی شهرهای افغانستان را مورد بمبارد قرار داده که بارها باعث قتل و قتل مرد وزن و طفل بی گناه افغان شده است.

عامل سوم: - رژیم آخوندی ایران که از آغاز به قدرت رسیدن دوباره طالبان با گروه قندهار رابطه تنگاتنگ برقرار کرده و با فرستادن افراد سپاه پاسداران جهت تربیت تروریستی، تا جایی بر آنها مسلط شده است که به آنها اجازه نمیدهد با دولت امریکا رابطه دیپلماتیک برقرار نمایند. در اینجا به همین مختصر بسنده کرده، درود می فرستم به روان شاه ملت نواز و صلح خواه افغانستان.

پایان



مطالب نشر شده از محمد نعیم بارز در یورتال افغان جرمن آنلاین:

د پانو شمیره: له 2 تر 2

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې ښې پازوالې د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ